

# تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 184 یکشنبه 21 دی ماه 1382 --- 11 ژانویه 2004



\* راهپیمایی کارگران کارخانه فرش گیلان!  
\* کارگران لوله سازی خوزستان، جاده اهواز را بستند!  
در صفحه 10

## نگاهی از بیرون به همایش "اتحاد جمهوری خواهان"

تقی روزبه

ادعای جمهوری خواهی بخودی خود نه نشانه دمکرات بودن است و نه آن که طرح این گونه شعارها ادعای تازه ای است. از خودجمهوری اسلامی که با شعار جمهوری و مسخ آن به قدرت چنگ انداخت و از قدمت کاربرد این واژه در نزد متحدین دگراندیش استحاله طلب و تا تجربیات کشورهای دیگر، مؤید صحت حکم بالا بوده و نشان دهنده آن است که باید در جستجوی شاخص هایی برای محک زدن به این گونه ادعاها بر آمد. چرا که تجربه نشان داده است که تحت عنوان شعارهای درست و جذابی چون جمهوری و لائیسیته هم می توان در خدمت استبداد حاکم و یا بازتولید استبداد جدید قرار گرفت.

بقیه در صفحه 6

فراخوان مشترک چهل  
تشکل دمکراتیک و رسانه  
ایرانی در خارج از کشور  
برای جمع آوری کمک  
برای زلزله زده گان بم!

در صفحه 9

## ضرورت بهنگام شدن

تقی روزبه [t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

### \*اجتناب پذیر بودن دامنه تلفات و ویرانی

فاجعه انسانی زلزله بم که تنها در عرض 12 ثانیه ساختمان هایی را که جان پناه ده ها هزار نفر محسوب می شد به گورستان آنان تبدیل ساخت، آدمی را به یاد روایت ها و حکایت های موجود در متون مذهبی و تاریخی می اندازد که طبق آن خدایان خشمگین قادر بودند در یک آن، انسان های بی پناه مردم قریه، شهر و یا قومی را از صحنه روزگار محو نمایند. اما بشرامروزی از برکت انباشت تجربه و دانش، ابعاد فاجعه را بیش از آن که در فعل و انفعالات گسل های نهفته در اعماق زمین و خشم خدایان جستجو کند، در نوع سازوکارها و تمهیدات بکارگرفته ویا ناگرفته بر روی زمین جستجو می کند و در نظام های غیر پاسخگوئی که برای جان شهروندان و ایمن سازی جان پناه آن ها در سرزمین زلزله خیزی چون ایران کمترین بهائی قائل نیست. این حقیقت بویژه در کشور کمابیش ثروتمندی چون کشورما که در 25 سال گذشته فقط 500میلیارد دلار در آمد نفتی داشته است مصداق بارزی دارد.

بقیه در صفحه 2

« وقتی که آزادی پوشش، لگد مال می شود؟! »

از حجاب اجباری در ایران تا ممنوعیت حجاب در فرانسه

آرش کمانگر [arash@funtrivia.com](mailto:arash@funtrivia.com)

تلاش دولت فرانسه برای جلوگیری از حجاب و دیگر علائم مذهبی در مدارس عمومی، بحث های زیادی را چه در خود این کشور و اروپا و چه در میان برخی کشورهای "مسلمان" برانگیخته است. بنا به سفارش رئیس جمهور فرانسه، کمیسیونی تحت سرپرستی "برنارد استازی" تشکیل شد، این کمیسیون پس از ماهها بررسی و پژوهش در مورد این مسئله و شنیدن نظرات موافق و مخالف، سرانجام در تاریخ 11 دسامبر، طرح پیشنهادی خود را برای ممنوع سازی هر گونه تظاهر مذهبی در مدارس عمومی فرانسه را به ژاک شیراک (رئیس جمهور) ارائه نمود. شیراک چند روز بعد (17 دسامبر) از قانونی شدن این طرح، رسماً حمایت کرد. براساس این طرح با قانون پیشنهادی، پوشیدن و یا استفاده از نمادهای مذهبی زیر در آموزشگاههای فرانسه، ممنوع شده است: 1- گردنبند "صلیب مسیحی" (چنانچه بزرگ و چشمگیر باشد) 2- حجاب اسلامی 3- کلاه مخصوص یهودیان.

اگر چه این طرح سعی دارد بدون هر نوع تبعیض میان ادیان، جلوی تظاهر آنها را در مدارس بگیرد، اما همگان میدانند که هدف عمده این قانون، مقابله با پدیده حجاب اسلامی دانش آموزان مسلمان و عمدتاً عرب تبار است.

بقیه در صفحه 4

ادامه از صفحه یک

## ضرورت بهنگام شدن

نادر اماکنی هستند که یارای ایستادگی در برابر زلزله را دارند و ایمنی را باید در آن جا جستجو کرد!

برای آنکه به درجه اجتناب پذیر بودن کاهش دامنه فاجعه و ویرانی پی ببریم، نگاهی به سخنان قاسم حیدری رئیس مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن گویاست. او می گوید در دوران تنظیم آئین نامه طراحی ساختمان ها که به استاندارد 2800 معروف است کارشناسان ما تخریب وسیع در صورت بروز زلزله در منطقه بم را پیش بینی کرده بودند. و اگر ضوابط ساختمان های شهرستان بم با استفاده از آئین نامه 2800 برای طراحی ساختمان های مقاوم در برابر زلزله مراعات می شد چه بسا، حداقل بیمارستان ها تخریب نمی شدند. علاوه بر بیمارستان ها سایر مراکز اورژانسی، دانشگاه ها، ادارات و سایر ساختمان های جدید نیز بدلیل عدم رعایت این استاندارد بسر نوشت خانه های خشتی دچار شدند.

زلزله خیز بودن اکثر مناطق ایران و عدم رعایت استانداردهای اولیه ساختمان سازی موجب بروز نگرانی درمقیاس ملی نسبت به تکرار فاجعه مشابه در بسیاری از نقاط دیگر کشور شده است. همان نگرانی که به هنگام انتشار فاجعه زلزله بم موجب آن شد که بسیاری از مردم سایر نقاط کشور از بیم تکرار آن چندین شب را با وجود سرمای زمستان در بیرون از منازل خویش بسر برند. بعنوان نمونه شهر تهران با جمعیتی برابر 12-13 میلیون نفر با قرار داشتن بر روی خط زلزله باهمین خطر روبرو است. چنان که گزارش دستگاه های زلزله سنج حاکی از آنست که تهران از سال 1996 تاکنون بیش از 2100 بار لرزیده است. هیچ جای تهران در مقابل زلزله امن نیست. رئیس شبکه زلزله نگاری تهران می گوید اگر زلزله بم در تهران اتفاق بیفتد، حداقل 50% آن آسیب جدی می بیند. و گفته می شود در این صورت احتمال تلفاتی بین 4 تا 6 میلیون نفر وجود دارد و 60% امکانات کشور که در تهران متمرکز است نابود خواهد شد که در حکم یک فاجعه غیر قابل تصور جهانی و بازگشت کشور به عصر حجر است. از این رو در یک ارزیابی کلی، اکثر ساختمان های کشور در مناطق گسترده زلزله خیز را که مطابق بر آوردهای کنونی به 350 میرسد، باید کلنگی بحساب آورد که نیازمند تخریب و بازسازی بر اساس استانداردهای لازم هستند. و این درحالیست که ساخت و سازهای کنونی که هم چنان بدون رعایت ضوابط اولیه و بر اساس همان نظام ساختمان سازی بیمارکنونی ساخته می شوند، قادر نیست حتی نیازهای موجود در رابطه با تقاضای مسکن را پاسخگو باشد.

### چگونه زمان طلایی نجات بیاد می رود

صرفنظر از فقدان هرگونه سیاست معطوف به پیشگیری، با آن که جمهوری اسلامی در طی 25 سال اخیر با زلزله های متعدد و بعضا مهیبی مواجه شده است اما غافلگیری و فلج بودن همانطور که زلزله بم نشان داد- در حد مطلق بوده و هیچگونه آمادگی برای مقابله با آن وجود نداشته است. درمقابل با حوادثی چون زلزله 24 ساعت اولیه بعنوان فرصت طلایی برای نجات و جلوگیری از تلفات بزرگ انسانی دارای اهمیت تعیین کننده است. بررسی واکنش ها در این محدوده زمانی بهترین شاخص برای سنجش میزان آمادگی هردولت و نهادهای مقابله با زلزله بشمار می رود. گزارش های متعدد و متواتر در این عرصه حاکی از فقدان هرگونه آمادگی از پیش تدارک شده توسط رژیم و حاکمیت هرج و مرج و بی برنامه گی کامل در

بقیه در صفحه 3

انتشار همین آگاهی نسبت به اجتناب پذیر بودن فاجعه است که به عنوان زلزله دوم در پی زلزله بم در فضای کشور درحال چرخ زدن است. بگذار خا مننه ای بعنوان نماینده خدا، آن را امتحان و آزمون الهی عنوان کند و شهادانه حکمت بالغه ای را برای آن متصور شود. غافل از این که در این دور و زمانه دیگر آگاهی به رابطه مستقیم ما بین میزان آسیب پذیری یک کشور با درجه توسعه یافتگی و عقب ماندگی آن، اختصاص به نخبگان ندارد. تقارن رویدادهای مشابه در کالیفرنیا و ژاپن و حتی در گذشته ای نه چندان دورد در همسایگی مان ترکیه (باشدت حتی بیشتر و تلفاتی درحد 170 نفر)، فاصله و شکاف نجومی در میزان آسیب پذیری بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته را به نمایش نهاده است (به عنوان مثال ضریب آسیب پذیری تلفات انسانی در بم نسبت به کالیفرنیا حتی اگر اختلاف جمعیت آن با بم را نادیده انگاریم، بیست هزار برابر بیشتر است!).

فاجعه بم به مرحله عمل در آمدن بخشی از یک فاجعه عمومی و بالقوه ای است که در کمین همه ما نشسته است. تو گوئی که کشور ما هم چنان در عصرافسانه ها و در چنگال خشم خداوندان قدر قدرت قرار دارد. بازخوانی قصه تراژیک بم که اوج فاجعه محسوب می شود، شرح حال همه ماست:

### جان سختی مصالح سنتی

شاید فروریزی بزرگترین قلعه خشتی جهان در اثر زلزله قابل درک و با قابل توجیه باشد. اما وقتی دامنه بهت انگیز ویرانی و تلفات انتشار یافت، معلوم شد که باوجود گذشت صد هاسال از بنای قلعه تاریخی ارگ، مصالح ساختمانی و نوع جان پناه اکثر مردم شهر- روستاها که جای خود دارد- تفاوت چندانی با مصالح سنتی آن دوره نداشته است. گوئی که تزییق مظاهر و آرایه های تمدن نوین، بسان پاشیدن رنگ و لعابی بر همان شالوده بافت سنتی شهر و ستون ها و دیوار های کهنه و پوسیده آن صورت گرفته است. گوئی که قصه بم همان قصه پیوند مدرنیته و سنت و قصه آمیزش دست آوردهای نوین بشریت با زیر ساخت های فرتوت متعلق به گذشته در سرزمین ماست. جان سختی سنتی که حتی نورا نیز پوسیده و بی رمق ساخته است.

### هم کهنه و هم نو!

چنان که می دانیم در بم فقط خانه های خشتی نبودند که تخریب شدند بلکه ساختمان های به اصطلاح متکی به مصالح نو نیز عموماً ویران شدند. بطوری که حتی دوبیمارستان آنجا که با در نظر گرفتن بدیهیات اولیه می بایست با توجه به زلزله خیز بودن منطقه طراحی و ساخته می شد تا در شرایط وقوع زلزله، بعنوان مینیمم پایگاه اورژانسی عمل می کرد، چنان پوشالی و بامنطق بساز و فروش حاکم بر ساختمان سازی ساخته شده بودند که به طور کامل تخریب گردیدند. و چنان که همه می دانیم، فقدان همین امکانات اورژانسی و حیاتی، موجب افزایش چشمگیر تلفات انسانی گردید. انتقال مجروحین به صدها کیلومتر آنطرفتر آنهم در شرایط فقدان وسایل حمل و نقل مناسب بر لیست جان باختگان بسی افزود طنز گزنده آن که تنها ساختمان باقی مانده زندان بم بوده است! که نشان می دهد در کشور ما ظاهراً زندان ها با دیوار های قطور و ستون های نیرومندش از جمله

دنباله از صفحه 2

**ضرورت .....**

صحنه عمل بوده است. فقدان ستاد و نیروی زبده و آموزش دیده و مجهز به وسایل جستجو و نجات که وجود آن برای هر کشوری که با زلزله های مداوم مواجه است از بدیهیات بشمار می رود، جلوه بارزی از بی تفاوتی سردمداران نظام نسبت به جان شهروندان بشمار می رود. و این درحالیست که کشور ما اشباع از انواع و اقسام نهادهای نظامی و شبه نظامی و امنیتی با هزینه ها و بودجه های کلان است که هنرشان فقط حضور سریع در عرصه های سرکوب شهروندان است در باره آنچه که به ناکار آمد بودن مدیریت بحران در برخورد با فاجعه زلزله مربوط می شود، بعنوان مثال رژیم نه خود سگ های آموزش دیده و زنده یاب دارد و نه قادر است که سگ های ارسالی کشور های کمک کننده را در همان 24 ساعت اولیه بکار گیرد. همان گونه که باعاطل و باطل نگهداشتن اکثر امدادگران در فرودگاه ها و عدم وجود مترجم حتی یک نقشه از شهر ویران شده که سرانجام توسط یو-ان- تهیه شد، نتوانست کمک ها و امکانات ارائه شده را نیز در زمان طلایی به صحنه عملیات وارد کند. ستاد هماهنگی مقابله با فاجعه عملا در بعد از ظهر جمعه موجودیت یافت. گفته می شود که بخش اجرائی دولت با تأخیر 6 ساعته از عمق فاجعه مطلع شده است. علاوه بر این بنا بر گفته آگاهان، احتمال وقوع زلزله بم نه فقط با وقوع پیش زلزله های متعدد قابل پیش بینی بوده بلکه به استناد گزارشات مکرر شب قبل از وقوع زلزله، شماری از مردم آن سامان با شنیدن سرو صداها و غرش های برآمده از فعل و انفعالات قعر زمین نگرانی خود را به گوش دست اندرکاران رژیم رسانده بودند. اما دریغ از یک پیام هشدار باش رادیو- تلویزیونی از سوی حکومت. یکی از نمایندگان مجلس- خدیجه کدیور- در اولین نطق پیش از دستور مجلس شورای اسلامی که در پی وقوع زلزله صورت گرفت، خاطر نشان کرد که طلایی ترین فرصت برای نجات زیر آوار رفتگان در ساعات اولیه، بدلیل ضعف اطلاع رسانی به موقع بباد رفت.

علاوه بر بیادرفتن ساعات طلایی، ارسال به موقع امکانات و کمک ها، و توزیع صحیح آنها دو عامل دیگر حیاتی در لحظات آغازین این گونه فجایع بشمار می روند که هر دو دستخوش نابسامانی عظیم بوده اند. چنانکه بقول یکی از مقامات امدادگر تنها حدود 30 درصد چادرهای اهدائی بدست نیازمندان واقعی رسیده و بقیه باصطلاح ملاحور شده و یا بدست کسانی که برای سود جوئی به منطقه آمده بودند افتاده است. بگزارش همین مقام شماری از تریلی های حامل کمک های نقاط دیگر کشور به زلزله زدگان نیز با بارشان مفقود شده اند! گزارش های تکان دهنده دیگری از خرید و فروش کودکان و حتی از تجاوز به زنان نجات یافته از فاجعه خبر می دهند. خدیجه کدیور در بخش دیگری از سخنان خود نظام بیمار ساختمان سازی و شهرسازی و ساخت و سازهای غیر اصولی را که در آن هم طراح و هم مجری و هم ناظر یکی است مورد انتقاد قرار می دهد. و در ادامه بر آسیب پذیری همه جای کشور و از جمله تهران اشاره کرده و می گوید چرا راه دور برویم. در همین فرچک، اسلام شهر و اکبر آباد، بیشمار خانه های گلی و مقوایی هستند که با وزش باد فرو خواهند ریخت. و البته باید اضافه کرد که هر کدام از این حلبی آبادها، جمعیت به مراتب بیشتری از شهر بم را در دل خود جای داده اند.

**یک جمع بندی کوتاه:**

1- حادثه بم به روشنی نشان می دهد که در نظام جمهوری اسلامی دولت با همه عرض و طول گسترده خود اساسا باخصلت انگلی، تخریبی و سرکوبگرانه معنا داشته و فاقد وجه مثبت و سازندگی و برنامه ریزی بلندمدت است. در دنیای امروز اما خصلت سرکوبگرانه دولت ها تنها در قتل عام های مستقیمی چون تابستان سیاه 67 و یا ارسال جوانان روی مین ها شناسائی نمی شوند. بلکه علاوه بر آن با سهم آنان در قتل عام های غیر مستقیمی چون عدم اقدامات پیش گیرانه و مدیریت ناکار آمد در برابر حوادثی چون زلزله نیز مورد شناسائی قرار می گیرند.

2- بی اعتمادی وسیع مردم نسبت به رژیم و کلیه نهادهای وابسته به آن، بروز پریشکوه همبستگی مردم سایر نقاط کشور با زلزله زدگان بم و بالأخره حضور و ظهور نهادهای هم یاری و خودجوش مردمی سه جلوه بسیار بارز و مکمل از حضور و برآمد مستقلانه مردمی هستند که در مقابله با این فاجعه و در همدردی با فاجعه دیدگان به نحو خیره کننده ای به نمایش در آمد. جلوه های سه گانه جنبش همستگی و مقاومتی که در برابر یک دولت ویرانگر و انگلی، که جز به تلکه کردن مردم حتی در بحبوحه فاجعه ملی چون زلزله بم و جز به حضور نمایشی خود نمی اندیشد، قد علم می کند.

بی تردید، رژیم تلاش فراوانی را بکار گرفته و خواهد گرفت که این گونه نهادها ی خودجوش و کمک های مردمی را تحت کنترل خود گرفته و در جهت مطلوب خود کانالیزه کند و در همان حال از وظایفی که بعنوان دولت و با تصاحب تمامی امکانات متعلق به مردم بردوش خود دارد ظفره برود. پایداری این گونه نهادها بعنوان جلوه ای از جامعه مدنی و نماینده افکار عمومی در برابر تلاش های رژیم برای اعمال کنترل خود بر آن ها، به موازات اعمال فشار به رژیم برای انجام وظایف بازسازی و حساب پس دادن در برابر کمک های دریافتی داخلی و بین المللی، نقش مهمی در ناکامی رژیم خواهد داشت. جنبش همبستگی به زلزله زدگان می تواند در مسیر بالندگی خود به جنبش پیشگیری از فاجعه تبدیل شود و بستری برای حضور نیرومند و مستقلانه مردم باشد.

**3- ضرورت بهنگام شدن**

فاجعه بم نه فقط آژیر آسیب پذیری مصالح خشتی و مصالح بسازو بفروش را در برابر فاجعه ای که در انتظار دیگر هم وطنان هم قرار دارد بصد ادر آورد، و این که بدون بهنگام شدن اماکن زندگی و ایمن سازی آن ها، و بدون در دستور کار قرار گرفتن پروژه ملی و پرهزینه نوسازی اماکن، گریزی برای مقابله با "قتل عام های غیر مستقیم" وجود ندارد، بلکه فراتر از آن نشان داد که بدون بهنگام شدن حکومتی که تمام توش و توان خود را صرف دوشیدن مردم و ویرانگری می کند، و بدون قرار گرفتن کشور در مدار دموکراسی و توسعه مترقیانه، امکان خروج از فقر و تباهی کنونی وجود ندارد. اکنون نه فقط ساختمان های موجود جامعه ما در وجه غالب خود باصطلاح کلنگی محسوب می شوند و باید مطابق ضوابط ایمن سازی تخریب و نوسازی شوند، بلکه حکومتان نیز از مصالح سنتی (استبداد مذهبی) و ناپهنگامی تشکیل شده است که بدون بهنگام شدن آن امیدی به نجات از چنگال فاجعه در معنای گسترده آن وجود ندارد.

6 ژانویه 2004

ادامه از صفحه یک

**وقتی که آزادی پوشش .....**

بیش از هفت درصد از جمعیت شصت و اندی میلیونی فرانسه را مسلمانان تشکیل می‌دهند که اکثریت آنها از کشورهای عربی شمال آفریقا می‌باشند. اما از این چند میلیون مسلمان یا "مسلمان زده"، در صد کسانی که از حجاب اسلامی استفاده می‌کنند و یا دارای عقاید فئاتیک هستند، ناچیز بوده و آنها در اقلیت هستند. اما برخی محافل سیاسی فرانسوی در دوران پس از عملیات فاجعه بار 11 سپتامبر، تصور می‌کنند که برای مقابله با بنیادگرایی، باید کمربندها را سفت تر کرد و یکی از راههای آن، ممنوعیت حجاب اسلامی است. این طرح، اکنون حتی مورد مخالفت برخی از دولتمردان فرانسوی نیز قرار گرفته است مثلاً وزیر کشور فرانسه (نیکولاس سارا کوزی) اعتقاد دارد که " این قانون بجای حل مسئله، بر آن حدت خواهد بخشید". همچنین یکی از رهبران یهودیان فرانسوی نیز با طرح مذکور مخالفت نموده است، با این همه شماری از روشنفکران سکولار عرب تبار، از اجرای آن دفاع کرده و تحقق آنرا، راهی برای مقابله با تعصبات، خرافات و فئاتیسم مذهبی میدانند. آقای آدونیس شاعر معروف عرب زبان و سوری تبار فرانسه، از جمله این روشنفکران است. او که نام اصلی اش، "علی احمد سعید" می‌باشد، از اوایل دهه 80 میلادی در فرانسه زندگی می‌کند. مقاله او در نشریه الحیات (چاپ لندن) با عنوان: "حجاب بر سر یا حجاب بر عقل" سرو صدای زیادی بپا کرده است. آدونیس در دفاع از طرح پیشنهادی مذکور می‌نویسد: " همه شهروندان مکلفند به مقررات محل زندگی خود، به خصوص موسسات مدنی و تربیتی آن احترام بگذارند. در این کشورها مسلمانانی که به حجاب متمسک می‌شوند، باید بدانند که این تمسک، منافی آن است که به احساسات مردمی که با آنها در یک کشور زندگی می‌کنند، احترام نمی‌گذارند، به ارزشها و اصول زندگی شان وقعی نمی‌نهند و به قوانین آنها که منتهای مدید برای استقرارشان مبارزه کرده اند، دهن کجی می‌کنند و حاضر نیستند اصول دموکراسی و جمهوری کشوری را که پذیرایشان شده و برای آنها کار و آزادی فراهم کرده، قبول کنند". این شاعر همچنین ابراز عقیده می‌کند که مسجد باید تنها مکانی باشد که در آن مسلمان خود را متبلور می‌سازد. او " هر کار دینی دیگری خارج از مسجد" را " تجاوزی به ارزشهای مشترک" میدانند. از اینرو آقای آدونیس نه تنها خواهان ممنوعیت حجاب در مدارس و دانشگاهها است، بلکه معتقد است باید به این لیست، کافه ها، سینماها، باشگاهها، خیابانها، تالارهای سخنرانی و کنفرانس ها را نیز اضافه کرد.

عقاید شبیه نقطه نظرات آدونیس را شماری از آته ایست ها و از جمله برخی از نیروهای چپ نیز حمل می‌کنند که به بهانه مقابله با خرافات مذهبی، بنیادگرایی، "اسلام سیاسی" و غیره، آشکارا خواستار نقض دموکراسی و آزادیهای فردی و اجتماعی هستند. البته شماری از محافل حکومتی و غیر حکومتی معتقد به محافظه کاری مسیحی از آمریکا تا اروپا، نیز هستند که اگر چه در رابطه با تحمیل سنت های مسیحی بر مردم و حتی آموزش جنبه هایی از آن در مدارس و تیلور آن در قانون اساسی و قوانین مدنی، مشکلی ندارند، اما به شیوه ای راسیستی مدافع اعمال تبعیض علیه سایر اقلیت های مذهبی ساکن کشور های خود بویژه مسلمانان هستند. مثلاً در قانون اساسی کانادا از " برتر بودن خدا" سخن گفته شده، در آمریکا رئیس

جمهور بوش بارها به خدا متوسل شده و او را حامی ایالات متحده میداند و یا در حالیکه در آمریکا و کانادا و بسیاری از کشورها، روز جهانی زن و روز جهانی کودک و رو زبین المللی کارگر تعطیل رسمی نیست، اما روز تولد مسیح ( کریسمس) و عید مذهبی ایسترن، و عید شکر گذاری ... تعطیل است؛ با این همه و علیرغم این تناقضات، در مجموع دستگاه دین از دستگاه دولت جداست و آزادی همه عقاید و مذاهب محترم شمرده می‌شود، چیزی که در غالب کشور های "اسلامی" بویژه ایران و عربستان، ابد رعایت نمیشود.

در این کشورهای اسلامی، دولتها و حکام شرح، دقیقاً بر مبنای نصایح سکولارهایی نظیر: آدونیس، همچون "دفاع از اصول، قوانین و ارزشها"، عقاید، نوع رفتار و شیوه لباس پوشیدن مورد علاقه خود را بر مردم تحمیل می‌کنند و ابداً کاری ندارند که بخشی از شهروندان ممکن است مسلمان متعصب نباشند و یا اصولاً مذهب دیگری داشته و یا غیر مذهبی باشند.

تفسیری که آدونیس و ایندسته از سکولارها از دموکراسی و آزادی ارائه میدهند، در حقیقت، نقض آشکار آن و اجرای نوعی "استبداد روشنگر" است. از دیدگاه ایشان، چون "حقیقت" در دست آنهاست، چون آنها هستند که درست و مدرن فکر می‌کنند، پس همگان باید خود را در "تخت پروکرست" ایشان جای دهند. بر مبنای این تفسیر ضد دموکراتیک و تبعیض آمیز، آزادی خوب است اما فقط برای انسانهای متمدنی و مدرن. روی دیگر این سکه را ما در کشورهای استبدادی و ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی ایران می‌بینیم که آزادی را برای مومنان وفادار به اصول، مجاز می‌دانند و سرکوب را حق کافران و منافقان و دنیا پرستان، ارزیابی می‌کنند.

آزادی اگر بی قید و شرط و بی حصر و استثناء نباشد، اصلاً آزادی نیست. بی دلیل نیست که آزادی را قبل از هر چیز و بیش از هر چیز، حق ابراز وجود مخالفین و بخصوص اقلیتها می‌دانند. آزادی، چراغ رهنمای معیوب یک چهار راه نیست که همواره برای یک سمت "سبز" باشد و برای سمت دیگر همواره "قرمز"!



آزادی پوشش بعنوان یکی از اجزای حقوق شهروندی و آزادیهای فردی، نیز از همین مقوله است و معنای آن کاملاً روشن است. هر فرد آزاد است که نوع پوشش و لباس خود را انتخاب کند و هیچ دولت، قانون، ایدئولوژی و مذهبی نباید با لگام زدن بر این حق شخصی، انسانها را و ادار به پوشیدن یونیفرم خاص و یا پوشش ویژه ای نماید. از اینرو چه آنان که حجاب را اجباراً به زور قانون و دایره امر به معروف و نهی از منکر" بر زنان تحمیل می‌کنند و چه

بقیه در صفحه 54



## ادامه از صفحه 4 وقتی که آزادی پوشش .....

آنانکه میخوانند به ضرب قانون و پلیس و بنام مدرنیسم، حجاب را ممنوع سازند، اگر چه با هم دشمنی دارند، اما هر دو دسته در ضدیت با آزادی بی قید و شرط و از جمله آزادی پوشش، اشتراک دارند. تردیدی نیست که روشنگری در مورد ماهیت خرافی بسیاری از آموزه های دینی، و استدلال علمی برای آگاه کردن و امروزی نمودن زندگی مردم و زدودن رسوبات مذهبی، یکی از وظایف دائمی نیروهای مترقی، مدرن، سکولار و علم گرا است. اما این کار را به ضرب قانون و درفش و زور و اجبار نمیتوان متحقق نمود. چنین شیوه هایی تنها سوخت به کوره کسانی می ریزد که ما داعیه مبارزه و روشنگری در مقابل آنها می کنیم. باید به مرد "سیک مذهب" گفت که اگر مو و پشمی از او بریزد، مرتکب هیچ گناهی نشده و بعلاوه پوشاندن طولانی مدت موی سر با عمامه توسط مردان "سیک" به لحاظ سلامتی اشکال دارد، باید به راهبه مسیحی گفت که بدون نیاز به آن همه پوشش و از جمله مقتعه مسیحی هم می تواند به کارش ادامه دهد، چنین راهبه هایی اگر در کشورهای فقیر و گرمسیر زندگی کنند، جهنمی واقعی برای خود بوجود می آورند، باید به خاخام های یهودی گفت که بدون نیم متر ریش هم میتوانند "مومن" وفادار "بنی اسرائیل" باقی بمانند، باید به شیعه اثنی عشری مذکر گفت که بدون قاچ کردن فرق سر خود و تکه پاره کردن پشت خود با زنجیر و قمه هم می تواند درعاشورا به "امام" خود ادای احترام کند، باید به مسلمانان گفت که هیچ اشعه شیطانی و مفسده جویانه ای از موی زن ساطع نمی شود و "اصولا" موی زن و مرد تفاوتی ندارند. باید به آنها گفت که از هزاران سال قبل تا به امروز، بسیاری از زنان و مردان قبایل سیاهپوست در آفریقا، لخت و عور در کنار هم زندگی می کنند و از تن انسان و حتی آلات جنسی آن تابو نساخته اند. "فساد" مورد هراس شما در آن قبایل از همه جای دنیا کمتر است. بعلاوه مگر همین چند ماه پیش نبود که جمهوری اسلامی بعد از دو دهه تحمیل حجاب اجباری حتی در درون مدارس کاملاً مونث، به این نتیجه رسید که در صورت استنثار مدارس، دختران از داشتن حجاب در درون مدرسه معاف باشند؛ زیرا تحمیل حجاب و رنگهای تیره، اثرات روانی و جسمی نامطلوبی بر آنها بجای میگذارد؟

پس وقتی به مدد علم و قدرت استدلال آته ایستها و سکولارها، جهان-علیرغم برخی زیگزآنها- دارد عرصه را بر خرافات و تعصبات مذهبی تنگ می کند و در همه کشورها، آمار غیر مذهبی ها بطور نسبی در حال افزایش است، دیگر چه لزومی دارد با ممنوع سازیها و فشارهای پلیسی، زمینه را برای فرصت طلبی بنیادگرایان مذهبی فراهم کنیم؟ کما اینکه در جریان اخیر، حتی رژیم رسوای اسلامی ایران بخود جرئت می دهد به فرانسه درس رعایت آزادی و حقوق بشر بدهد؟! مثلاً خاتمی طرح پیشنهادی فرانسه را مغایر " آزادی و اصول راهنمای دموکراسی" ارزیابی نمود، بی آنکه به خاطر "مبارک" بیاورد که تحمیل حجاب اجباری بر زنان ایران در یک ربع قرن اخیر، اصول آزادی را نقض می کند یا نه؟ همین سؤال در برابر آن 192 نماینده مجلس شورای اسلامی نیز مطرح است که گرچه - و بدرستی- اقدام فرانسه را مغایر با ماده 18 اعلامیه جهانی حقوق بشر میدانند، اما نمی گویند که خودشان در تمام سالهای حکومت شان، بطور سیستماتیک مشغول به آب دادن همین بند بودند.

جالبتر اینکه یکی از نهادهای همین رژیم قرون وسطایی ( جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) در بیانیه اعتراضی خود با پرونی تمام، طرح منع حجاب در مدارس فرانسه را "رویکردی قرون وسطایی" ارزیابی کرده است!!

این فرصت طلبی در همین جا خاتمه نمی یابد. خطر بزرگتر این است که متعصبین و بنیادگرایان، با اعمال فشار بر والدین مسلمان و ترساندن آنها از بی حجابی دخترانشان در مدارس، آنها را وادار کنند که فرزندانانشان را جهت آموزش نه در مدارس عمومی بلکه در مدارس مذهبی و خصوصی ثبت نام کنند. در این صورت بخشی از دانش آموزان و با والدین آنها که نمی خواهند تن به ممنوعیت حجاب دهند، عملاً عطای مدارس عمومی را به لقایش می بخشند یعنی از ارتباط و چالش با دیگر عقاید محروم می شوند و با فرو رفتن در لاک خود، تعصب و خرافات را روئین تن می کنند. یکی از دلایلی که بسیاری از غیر مذهبی ها و سکولارها با این طرح مخالفند، دقیقاً عواقب منفی و معکوس این قانون پیشنهادی است. بنابراین همچنانکه بسیاری از تجارب تاریخی نشان داده، نمیتوان به ضرب قانون، نوع پوشش مردم را تعیین کرد. ار "کشف حجاب" رضا شاه تا تحمیل اونیفرم یکنست به مردم چین در دوران انقلاب فرهنگی مانو، از اقدامات دولت های ترکیه برای ممنوع سازی حجاب تا تقلابهای جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با بدحجابی و ..... همه و همه نشان میدهند، که طرحها و سیاست هایی از این دست، جز ناکامی، نتیجه ای نخواهند داد. حتی امروزه، والدین هم حق ندارند با زور و کتک و تهدید، پوشش خاصی را بر فرزندان خود تحمیل کنند، در صورت مشاهده چنین آزارهایی- خواه از سوی والدین مذهبی اعمال شود و خواه از سوی والدین لائیک- دولت و جامعه باید از حقوق کودک دفاع کند.

طبیعی است که در کنار مدرسه و جامعه، والدین نیز در تربیت و شکل دهی به عقاید و شخصیت فرزندان خود نقش دارند. همچنانکه یک کمونیست سعی می کند که بر کودک خود تاثیر بگذارد و او را لائیک بار آورد و از یاد دادن سرود "انترناسیونال" به او لذت می برد، همچنانکه یک مسیحی، یکشنبه ها فرزند خود را به کلیسا می برد و از حضور او در گروه کر حض می کند، یک مسلمان هم سعی دارد اصول و فروع دین را به کودک خود بیاموزد. همه این تلاشهای "تربیتی" چنانچه تپی از تهدید و آزار و مبتنی بر بحث و اقناع و تمایل باشد، قانونی و طبیعی محسوب می شوند و اگر قرار باشد تشویق کودکان و جوانان به عقیده، سیاست، و اپیدئولوژی خاصی ممنوع شود، این باید در مورد همه نحلله های فکری به اجرا در آید. نه اینکه پیروان دین و مرام خاصی را به شیوه ای تبعیض آمیز، از دیگران تفکیک نمود و آنها را در زمره "تجس ها" دانست. اگر رژیم تتوکراتیک ایران، حجاب اسلامی را به ضرب قانون و اسلحه بر زنان آته ایست، مسیحی، زرتشتی، بهایی و یهودی و... تحمیل می کند و با اینکار اصول آزادی و حقوق بشر را نقض می کند، جمهوری لائیک فرانسه نیز اگر پوشش مدرن و غیر مذهبی را به زور قانون بر زنان مسلمان تحمیل کند و یا کلاه مخصوص یهودیان را از سرشان پائین کشد و صلیب را از گردن مسیحی ببرد، آزادی پوشش و حقوق بشر را پایمال کرده است و ما سوسیالیست ها و آزادیخواهان سکولار نمی توانیم با چنین تبعیضاتی موافق باشیم. ما اگر چه با حجاب و هرنوع خرافه مذهبی مخالفیم، اما ابزار مخالفت ما، علم و استدلال و روشنگری است نه زور و منع و داروغه!

ادامه از صفحه یک

## نگاهی از بیرون به همایش .....

بی تردید هر تجمع جمهوری خواهی اگر برپایه موازین اصولی و روشن و بشیوه ای دمکراتیک برپاشود، مثبت بوده و پاسخی است در راستای کاهش بحران پراکندگی بسود قطب دمکراسی و تقویت زمینه های آلترناتیو دمکراتیک. با این همه کلمه مشروط کننده "اگر" در جمله بالا مبین آنست که هر جمعی بخودی خود نمی تواند پاسخگوی این معضل عمده جنبش ضداستبدادی باشد و نیازمند شروطی است که در صورت فقد آن ها می تواند گامی به عقب باشد. و اگر هر آینه توسط شمار قابل توجهی جدی گرفته شود و توهم پراکنی کند، می تواند حتی بعنوان چرخ پنجم دمکراسی و نیروی ماند در برابر قطب دمکراسی عمل کرده و شکل گیری آن را با اختلالات و دیرکردهایی مواجه سازد. نگاهی به نوشته های نظریه پردازان متعلق به این جریان و کارپایه های مقدماتی ارائه شده به همایش برلین، متأسفانه دلایل کمی مبنی بر فاصله گرفتن از مشی دیرینه "اتحاد و انتقاد" با استبداد را در برابر خوانندگان قرار می دهد و این سؤال را در برابر او قرار می دهد که آیا اساساً مدافعان این جریان، شاخص های حداقل و ظرفیت بالقوه را - آن گونه که خود ادعا دارند - برای بدیل بودن یا شدن در برابر جمهوری اسلامی دارند یا نه؟

چهار شرط زیر را می توان مهم ترین شروط لازم برای شکل گیری قطب دمکراتیک بعنوان بدیل نظام حاکم بشمار آورد:

1- یک تجمع برای آن که بتواند بدیل استبداد حاکم باشد باید قهراً از نقطه نظر مبنایی نظری- سیاسی و نیز مشی سیاسی با نظام استبدادی حاکم مرزبندی روشن و قاطع داشته باشد تا بتواند موجودیت استبداد در کلیت آن را به چالش بطلید. وگرنه به صرف داشتن خرده مرزبندی با این یا آن جناح، سخن گفتن از بدیل، ادعای لغوی بیش نیست. در شرایط کشور ما این مطالبات حداقل- بعنوان کف عدول ناپذیر دمکراسی- عبارتند از جمهوری خواهی، مبارزه با استبداد حاکم در کلیت آن، مبارزه علیه هر نوع نظام موروثی، مذهبی و مسلکی، مخالفت با هر گونه مداخله و نقض حق حاکمیت ملی توسط نیروهای خارجی و دفاع از آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان و تشکل. مسلماً دامنه مطالبات دمکراتیک بسیار فراتر از این حداقل های کلی است که می تواند در بستن رادیکالیزه شدن جنبش بوده ای و از طریق گفتگو تکمیل و تعمیق شده و مبنای همکاری قرار گیرد. اما نمی توان و نباید شروع همکاری را به حصول آن ها مشروط کرد. باور به محورهای پنجگانه فوق بعنوان نقاط اشتراک همه جمهوری خواهان دمکرات که فقط مشخصات متمایز کننده آن از صفوف غیر دمکراتیک را تشکیل می دهد بلکه در همان حال پایه های مشترکی برای اتحاد و همکاری فراهم می سازد. البته همانگونه که اشاره شد می توان آنرا تکمیل و تدقیق کرد اما نمی توان آن ها را با مسائل و مبنایی دیگری جایگزین نمود.

2- یک تجمع جمهوری خواهی برای آن که بتواند ادعای متحد کردن همه جمهوری خواهان مدافع دمکراسی در برابر حاکمیت استبدادی و دیگر جریانات غیردمکراتیک و واپسگرایانه را داشته باشد، باید اولاً واقعیت وجود و حضور گرایشهای برنامه های مختلف در میان جمهوری خواهان دمکرات را برسمیت بشناسد و ثانیاً تلاش کند که با یافتن چتری مشترک حول اشتراکات که به

باورنویسنده این سطور می تواند همان 5 محور بالا باشد- شرط لازم و اولیه برای ائتلاف و همکاری های گسترده را فراهم سازد. اما لازمه این کار تفکیک اقدامات معطوف به تجمع اخص حزبی- برنامه ای با الزامات معطوف به تجمع اعم از یکسو و جاری ساختن گفتگو و مبارزه نظری-سیاسی در مقیاس گسترده از سوی دیگر است.

3- از نقطه نظر نوع سازماندهی، تجمع جمهوری خواهی برای آن که بتواند نیروی پردامنه ای را به میدان بیاورد و ظرفی باشد معطوف برای تجمع گرایشهای گوناگون و تقویت کننده ابتکارات از پائین، باید از زندانی کردن آن در قالب های حزبی و پلاتفرم های تفصیلی زود رس حذر کرده و برپایه اصل پلاتفرم حداقل و سازماندهی حداقل عمل کند. و این البته مترادف است با تأکید بر وجه جنبشی و تقویت دمکراسی مشارکتی و مستقیم، تا برپا ساختن سازماندهی هر می مبتنی بر سلسله مراتب بوروکراتیک و محدودکننده دامنه حرکت.

4- و بالاخره هر جریانی با داشتن ویا در متن تلاش برای فراهم آمدن شروط سه گانه فوق قادر خواهد شد که با برطرف ساختن گسست های موجود و ایجاد پیوند مابین جریان ها و نیروهای سیاسی با جنبش های اجتماعی و پایه های اجتماعی خود به مثابه یک نیروی بدیل در عرصه سیاسی حضور داشته باشد. بی گمان تحقق چنین روندی بدون تأمین ابزارهای ارتباطی-تبلیغی فراگیر و مداخله گری فعال ناممکن خواهد بود.

نگاهی به سیر تحولات اتحاد برای جمهوری خواهان و جهت گیری آن ها نشان می دهد که فاقد شاخص ها و پیش شرط های ضروری فوق هستند:

قبل از همه بدلیل آن که این جریان هنوز کلیت نظام را آماج مبارزه و چالش طلبی خود قرار نداده و نمی خواهد قرار بدهد. نگاه اصلی آن برای نیل به اهدافش متوجه حکومت و تحولات درونی آن است. یافتن جاپاتی در درون حکومت برای پیشروی برای او به منزله هم تاکتیک است، هم استراتژی است و هم یک ارزش هویتی و ایدئولوژیک. از این رو به رغم فاکت های گویا و غیر قابل تردید، و باوجود رویکرد اکثریت مردم علیه کلیت نظام، این جریان اصلاح طلبی را تنها در وضعیت بن بست می داند که صد البته می توان با ترکیب فشار از بالا و فشار از بیرون آن را از بن بست خارج نمود. بزعم این جریان اصلاح طلبی شکست خورده، بلکه گرانگاز آن فقط از درون حکومت به بیرون آن منتقل شده است. بی جهت نیست که این جریان هنوز هم حاضر نیست شعار تغییر حکومت را بعنوان پایه استراتژی و تاکتیک خود به پذیرد و بجای آن مشی اصلاح حکومت را مطرح می کند. و این یعنی آن که در ائتلاف و همکاری با بخشی از حکومت می توان بخش دیگری از آن را هدف مبارزه قرارداد و با تکیه بر اصل تحولات درون زا و امکان خود اصلاحی رژیم می توان به هدف خود یعنی شکوفایی جمهوری لائیک از دل جمهوری اسلامی نائل آمد. از این رو نباید تعجب کرد که سند راهبرد سیاسی گروه کار، در گامی به عقب حتی نسبت به سند پیشین که البته بی ارتباط با تحولات اخیر بین المللی واز جمله مواضع کشورهای اروپایی هم نیست- یک بند کامل را به این گونه هم کاری ها و ائتلافات اختصاص می دهد. در این بند مزبور می خوانیم:

"ما می کوشیم تا در داخل و خارج از کشور باهمه جمهوری

ادامه از صفحه 6 **نگاهی از بیرون به .....**

خواهانی که طرفدار دموکراسی، جدائی دین از ساختار حکومت و روش های مسالمت آمیز مبارزه هستند، اتحادی گسترده برپاسازیم و با تمام نیروهایی که خواهان تقویت عناصری از جمهوری و دموکراسی در نظام سیاسی کشورند، به همکاری و اتحاد عمل دست یابیم چنان که ملاحظه می کنید در بخش نخست این بند، از اتحاد گسترده همه جمهوری خواهانی سخن می گوید که حامل سه شرط کلی هستند. که در آن نه فقط خبری از مبارزه برای تغییر یا براندازی استبداد وجود ندارد بلکه بجای آن مقولات کشدار جدائی دین از ساختار حکومت (که در جای خود هم درست است) و روش مبارزه جایگزین شده است. و در بخش دوم، همکاری و اتحاد عمل با آنانی را که در هدف های سه گانه فوق مشترک نیستند با عبارت آنانی که خواهان تقویت عناصری از جمهوری و دموکراسی در نظام سیاسی کشورند در مد نظر قرار می دهد. برآستی مخاطبین این بند چه کسانی هستند؟ چه کسانی خواهان تقویت عناصری از جمهوری و دموکراسی در نظام سیاسی کنونی هستند؟

روشن است که هدف سازمان دهندگان این جریان از یکسو ایجاد یک تجمع هرچه گسترده تر جمهوری خواهان دگراندیشی است که مخالف سرنوشتی کلیت نظام هستند و از سوی دیگر ائتلاف و همکاری این تجمع با آن بخش از حکومت و جریان غیر حکومتی که خواهان تقویت عناصری از جمهوری و دموکراسی در نظام سیاسی کنونی هستند. و این البته بیان عملی و طبیعی آن سیاستی است که می خواهد با ترفیق فشار از درون و بیرون اصلاح طلبی را از بن بست بیرون بیاورد.

این که پس از ده بار بحث در گروه کار راهبرد سیاسی، سند پیش نویس علی مختاری یکی از شرکت کنندگان در گروه کار- علیرغم طرح کم رنگ و کم رمق تغییر حکومت، نمی تواند رأی بیاورد نمونه گویائی است از میزان رسوخ اندیشه اصلاح گری نظام حاکم در تارو بود خط سازان این جریان.

با چنین وضعی آیا دم زدن از آلترناتیو نظام سیاسی حاکم را نباید یک گریز بجلو و ادعای توخالی خواند که نمی تواند هدفی جز ممانعت از شکل گیری یک تجمع گسترده جمهوری خواهی و اقعاً دموکراتیک داشته باشد؟

در بخش دیگری از سند راهبرد سیاسی، شاهد پرنسیب سازی و مطلق کردن اشکال معینی از مبارزه هستیم که حتی بگونه ای نافرمانی مدنی راهم بیرون از آن قرار می دهد. تئوریسین های سیاسی این جریان چنان شیفته یافته های خود هستند و چنان دل نگران فروپاشیدن استبداد حاکم، که به بهانه دفاع از مبارزه مسالمت آمیز، حق نافرمانی مدنی و یا حق انقلاب شهروندان علیه حاکمین مستبدی را که حاضر نیستند به خواست آشکار مردم گردن نهند انکار می کنند. غافل از آن که با مسلوب الحقوق کردن مردم از حق خیزش و نافرمانی، خواسته و ناخواسته به تأیید خشونت گسترده و سازمان یافته ای می پردازند که در کشور ما هرروز و هر ساعت در ابعاد وسیعی توسط استبداد مذهبی جریان دارد. علاوه بر آن بی اعتنائی نسبت به نمونه ها و تجربیات کشورهای دیگر در مبارزه علیه استبداد، نیز در این یافته موج می زند.

و همه این نظریه پردازی ها در شرایطی صورت می گیرد که حتی خود اصلاح طلبان به تلاش های این "غیرخودی ها" دست رد

زده و به مانند دوده پیش آن ها را به صفوف اپوزیسیون پرتاب کرده اند (کنگره اخیر حزب مشارکت و نیز نوشته اخیر علوی تبار شرط هرگونه همکاری را با این جریانات پذیرش مردم سالاری دینی از جانب آنان دانسته است). باین همه باید اضافه کنیم که حتی در چنین شرایطی آن ها حاضر به ایفای نقش اپوزیسیون نیستند! چرا که دوگانگی "اپوزیسیون-پوزیسیون" نهفته در وجود آنان و در ساختار فکریشان چنان ریشه دار است که به آن خصلتی فراتر از ملاحظات معطوف به تاکتیک و استراتژی و مشی سیاسی که بنا به تعریف مشروط به واقعیت ها و تحولات است، بخشیده و همان گونه که قبلاً اشاره شد تبدیل به هویت ایدئولوژیک آنان شده است. و البته چنین چسبندگی با توجه به داشتن سابقه بیست و پنج سال سیاست "اتحاد و انتقاد" بایکی از هارترین حکومت های استبدادی حاکم بر کشورمان و بدون ایراز انتقاد پیگیر و ریشه ای از این عملکرد چندان عجیب نیست. مشی ای که با ادعای زنده بودن اصلاح طلبی (که سعید حجاریان مرگش را در پروسه کنونی اعلام داشته است) و انتقال گرانگیزه آن به پایین و ضرورت پیوند این دو در پیش نویس ارائه شده به همایش، هم چنان پاسداری می شود. فرخ نگهدار که یکی از نظریه پردازان اصلی این جریان محسوب می شود، در آخرین مقاله خود در سایت ایران امروز باصراحت قابل تحسینی به دفاع از مشی "مطیع سازی" (واژه جدیدی که بجای تمکین بکار برده است) پرداخته و می گوید "از نظر من مطیع سازی هزار بار منفعت اش برای یک دموکراسی بیش از براندازی است". بیژن حکمت که او نیز یکی از خط سازان و سازمان دهندگان اصلی این جریان است، در مصاحبه خود با همان سایت به روشنی اذعان می کند که حرکت جمهوری خواهان پس از بن بست اصلاح طلبی در بالا شکل گرفت. او البته اضافه نکرد که برای تقویت آن و خارج کردنش از بن بست. اما تمامی قرائن و شواهد نشان می دهد که فلسفه هستی و مشی و تاکتیک های این جریان در وجه عمده تابعی است از متغیر فعل و انفعالات حکومت و نه برخاسته از نیازهای یک جنبش خود پو، مستقل و دموکراتیک و برخاسته از مطالبات مردم علیه نظام حاکم. در این جا من از پرداختن به سایر وجوه غیر دموکراتیک ده ماده ای (که در پیش نویس پیشنهادی جدید به [محور ارتقاء یافته است) و از بی اعتنائی آن به حق تعیین سرنوشت خلق ها در کشوری چند قومی چون ایران و سکوت پر معنا در مورد حقوق و مطالبات مزد و حقوق بگیران و ... درمی گذرم.

در وجه دوم، بی تردید تجمع برای اتحاد جمهوری خواهان مبین گرایش معینی از جمهوری خواهان است که همچنان درسودای استحاله جمهوری اسلامی به یک نظام دموکراتیک هست. باین وجود داعیه متحد ساختن ی کلیت جمهوری خواهان را داشته و درصدد الحاق جمهوری خواهان دمکرات به پلاتفرم خود است. باین ترتیب تکنیک لازم بین تلاش برای تجمع گرایشات اخص از تلاش های معطوف به تجمع فرآگیر جنبش دموکراتیک که یکی از مهم ترین نیازهای لحظه کنونی است، و تنظیم رابطه درست بین این دو روند متفاوت که هر کدام پیش شرط ها و الزامات خاص خود را می طلبد، هنوز صورت نگرفته است.

دروجه سوم، قرائن و شواهد موجود حاکی از گرایش به سازماندهی حزبی است. گرچه وجود برخی گرایش های متفاوت درون آن و عملکرد قواعد مربوط به الزامات گسترش نیز ضرورتاً باید های خود را تحمیل کرده و خواهد کرد. با این همه شالوده و

ادامه از صبحه 7 **نگاهی از بیرون به .....**

## فراخوان عام انجمن ها ، نهادهای فرهنگی و اجتماعی در سراسر اروپا، کانادا و آمریکا! باهمکاری مردم شرافتمند ایران و جهان، نهادهای مستقل مردمی، نگذاریم " بم " فراموش شود!

**بار دیگر به یاری بازماندگان فاجعه بم و کرمان بشتابیم!**

ابعاد فاجعه انسانی زمین لرزه بم و اطراف آن، روز بروز آشکارتر می شود. نگرانی و دلهره بازماندگان از پیامد های این فاجعه عظیم و دردناک، اندوه و غم از دست رفتگان آنرا برای ما سنگین تر می نماید!  
از ایران روزنامه شرق بعد از 10 روز گزارش می دهد:

" در طول 62 روز اول 95 محموله از 62 کشور جهان انبارهای موجود منطقه را مملو از اجناس کرد... گزارش بی بی سی حاکی از آن است که میزان کمک های تعهد شده از سوی کشورها و سازمانهای مختلف جهان به 500 میلیون دلار رسیده است و شورای همکاری خلیج فارس مبلغ 400 میلیون دلار اعتبار برای کمک رسانی به آسیب دیدگان در اختیار بانک توسعه اسلامی خواهد گذاشت. این در حالیست که 6 کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز در نشست اضطراری خود برای هماهنگ کردن ارسال کمک ها 580 میلیون دلار به ایران اختصاص دادند. اگرچه به دلیل اعلام این گونه خبر ها از کاتالهای مختلف و ادامه روند کمک ها هنوز نمی توان به رقم دقیقی از میزان کمک ها ی نقدی و حتی جنسی و دارویی رسید." در ادامه گزارش آمده است: "... هنوز برخی از زلزله زدگان نه چادری دریافت کرده اند نه غذایی، آنان یا در خودروها می خوابند و یا سرگردان در شهرند. این در حالیست که بر اساس گزارش های رسیده، انبار های جمع آوری کمک ها در حد انفجار پر است. حجم برخی اقلام کم کم ی مثل پتو، چتر، آراغ والور و وسایل گرمازا به حدی رسیده که ستاد مدیریت بحران کشور در اطلاعیه ای از اشباع این وسایل در منطقه خبر داد و از کمک دهندگان در خواست کرد به جای این اقلام وجه نقد برای مراحل بعدی را به شماره حساب های اعلام شده واریز کنند»" ( روزنامه شرق، 16 دی 82 برابر 6 ژانویه 2004، شماره 108) این ارقام جدا از دهها، صدها و هزاران، هزار بسته و محموله ایست که انسانهای شرافتمند و غیرتمند کشور مان از جای جای ایران و جهان تا به امروز بصورت جنسی و نقدی بطرف کرمان و بم ارسال داشته اند ... اگر ما رژیمی می داشتیم که برآمده از مردم و پایه اعتماد توده ای را با خود به همراه می داشت، ابعاد چنین فاجعه هولناکی در زلزله بم و اطراف آن را شاهد نبودیم و بمانند زمین لرزه ترکیه، کالیفرنیا، پاتا ما، نیو کالدونی در شرق فرانسه و بسیاری از شهر های دیگر جهان با کمترین تلفات ممکن آنرا از سر می گذرانیم. افسوس که چنین نشد!! لذا بر پایه بی اعتمادی مطلق مردم به کلیت کارگزاران نظام جا دارد اعلام نماییم:

کمک های مالی و جنسی نباید به هیچکدام از شماره حسابها و مجاری رسمی جمهوری اسلامی ایران و نهادهای زیر مجموعه آن واریز گردد. باید با اعمال فشار بین المللی به سران رژیم اسلامی قبولاند تا از مزاحمت به کمک رسانی های مستقیم به مردم دست

اساس این جریان برخلاف موازین یک جنبش بناشده و در واقع هرم اتحاد بجای قاعده آن بر روی نوکش قرار گرفته است. بطوری که در اصول و آن چه که مربوط به ارزش ها می شود در جستجوی هم نظری صد درصد بوده و همدلی در مورد آن ها به عنوان شروط اصلی مطرح شده است. و حال آن که در مورد مثنی سیاسی و استراتژی و سیاست های راهبردی و عرصه تاکتیک ها ظاهرا صحبت از فقدان مواضع و لغزان و سیال بودن آن ها است. در حالی که وقتی بحث سازماندهی جنبش و نه حزب به میان می آید، فرایند تعمیق از مشخص به مجرد و عام سیر می کند و نه بالعکس.

### نتیجه:

کشتی جمهوری اسلامی در میان امواج طوفانی که گرفتار شده است محکوم به غرق شدن هست. لاجرم آینده ای برای سرنشینان این کشتی و آنان که بعنوان عقیه به آن دخیل بسته اند و جود ندارد. جریان موسوم به "اتحاد جمهوری خواهان" فاقد ظرفیت های حداقل برای آلترناتیو شدن هستند. چرا که آنان هنوز به امکان اصلاح پذیری رژیم دل بسته اند و راهبرد سیاسی و تاکتیک های خود را حول آن تنظیم می کنند. بی تردید انگیزه همه نیروهایی که بدان پیوسته اند و یا می پیوندند ناشی از هم سویی آنان با رویکرد فوق نیست. برعکس می توان گفت که شمار قابل توجهی از کوشندگان سیاسی و روشنفکرانی که باین جریان امید بسته اند در پی بوجود آوردن و یا تقویت یک بدیل دموکراتیک می باشند. گرچه در شرایط کنونی متأسفانه این تصور آنان با واقعیت وجودی این جریان و اندیشه ها و موازین حاکم بر آن سازگاری چندانی ندارد، اما در روند اجتناب ناپذیر شفاف شدن هر چه بیشتر صف آرائی ها و تعمیق قطب بندی ها، این دوگانگی ها نمی تواند پایدار تلقی شود. البته روی دیگر سکه می تواند آن باشد که فشار از پایین و از جانب جمهوری خواهان دموکرات، فشاری که در تحیل نهائی از بستر رادیکالیزه شدن جنبش دموکراتیک سرچشمه می گیرد، بر دوگانگی فوق غلبه کرده و مواضع استحاله طلبان را از حالت توقو کنونی در آورده و موجب تقویت مواضع جمهوری خواهان دموکرات شود.

8 ژانویه 2004

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر تک برگ	.....	<a href="mailto:arash@funtrivia.com">arash@funtrivia.com</a>
روابط عمومی سازمان	.....	<a href="mailto:public@rahekargar.net">public@rahekargar.net</a>
تلفن عمومی سازمان	.....	0049 -40 -6777819
شماره فاکس سازمان	.....	00 33-1-43455804
آدرس سایت راه کارگر	.....	<a href="http://www.garrahekar.net">www.garrahekar.net</a>
آدرس سایت اتحاد چپ کارگری	....	<a href="http://www.etehadchap.com">www.etehadchap.com</a>
آدرس سایت رادیو برابری	.....	<a href="http://www.radiobarabari.net">www.radiobarabari.net</a>



مردم زلزله زده منطقه کرمان دعوت می‌کنیم تا هر گونه که خود تشخیص می‌دهند، کمک هایشان را به دست مردم برسانند، باشد که اقدامات

ما در خارج از کشور، بار دیگر با صدای مانده در گلو ی مردم آسیب دیده زلزله اخیر بدل به همدلی و پڑواکی بی‌مانند برای خانه تکانی این نظام گردد!

\* حساب های بانکی کاتون نویسنندگان ایران در تبعید در کشور های انگلستان و نروژ به شرح زیر می‌باشد:

"England  
National wespminster bank  
shomarehe hesaab" 52172731  
kode bank" 06/ 51/ 02

"Norway  
post banken  
Iranian writer associetion  
shomarehe hesaab " 50 04 3143980

\* کاتون نویسنندگان ایران - تهران حساب جاری شماره 23529238 نزد بانک تجارت، شعبه شهید باقری به نام آقایان (علی اشرف درویشیان، ناصر زرافشان و حافظ موسوی) بفرستید و نسخه ای از رسید بانکی خود را به : تهران به شماره فاکس 0098\_21\_8906707 ارسال دارید.

\* ستاد یاری به کودکان و نوجوانان زلزله زده ی بم، حساب شماره 32809820 بانک تجارت گیشا 328 به نام فریبرز رئیس دانا

14 شورای پناهندگان ایرانی، برمن آلمان 15 کمیته برای آزادی و دمکراسی در ایران، شیکاگو ایالات متحده آمریکا 16 کاتون دمکراتیک ایرانیان، دالاس ایالات متحده آمریکا 17 کمیته فعالین پناهندگان سیاسی وان ترکیه 18 انجمن گلشن - آمریکا 19 رادیو صدای زن و تکوور کانادا 20 رادیو همصدا، اسلو نروژ 21 رادیو آوا، هانور آلمان 22 رادیو همیستگی، استکهلم سوئد 23 سردبیران رادیو برابری 24 رادیو همراه گوتنبرگ 25 رادیو پیک گوتنبرگ 26 آسیل کمیته - گروه ایران سوئد 27 انجمن فرهنگی اجتماعی دارکوب مالمو 28 فرهنگسرای بامداد مالمو 29 انجمن هنری پارس آرتیست - گوتنبرگ 30 کمیته دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی، ماینز فرانکفورت 31 انجمن فرهنگی سیاسی همیستگی، استکهلم سوئد 32 هنیت سردبیران نشریه آوای زن سوئد و نروژ 33 کاتون فرهنگی سیاسی آندیشه، مونستر آلمان 34 کمیته همیستگی استان اوره برو سوئد 35 انجمن فرهنگی هنری اکیباتان سوئد 36 کمیته یاری رسانی به زلزله زدگان بم پاریس 37 جمعی از بسی های مقیم استکهلم 38 نشر باران سوئد.... امضاء ها ادامه دارد.... در صورت تمایل می‌توانید امضاء های حمایتی خود را به آدرس های زیر ارسال دارید :

[gbgandishe@hotmail.com](mailto:gbgandishe@hotmail.com)

[adpoi@hotmail.com](mailto:adpoi@hotmail.com)

دارند تا نهادهای مستقل و مردمی بتوانند با گسیل نیروهای کمکی به منطقه، یاری رسانی به مردم آسیب دیده را خود مستقلاً دنبال نمایند.

واماندگان حادثه زلزله سخت دردمندند، درد آنان نباید فراموش شود. تمام نهادهای یاری رسان، موظف به راییه شفاف گزارش دهی و اطاع رسانی به مردم می‌باشند. نباید این انتظار واقعی مردم را بی پاسخ گذاشت. ما امضاء کنندگان این فراخوان عام، فعالین انجمن ها و نهادهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی به همراه رسانه های گروهی فارسی زبان در سراسر اروپا، کانادا و آمریکا، ضمن ابراز همدردی دیگر باره با بازماندگان این فاجعه بزرگ، از عموم ایرانیان در سراسر جهان می‌خواهیم با ایجاد نهادهای یاری رسانی، کمکهای نقدی خود را از طریق :

- 1- کاتون نویسندگان ایران در تبعید
  - 2- کاتون نویسندگان ایران در درون کشور
  - 3- ستاد یاری به کودکان و نوجوانان زلزله زده ی بم (سیب) مرکب از سازمان های غیر دولتی اجتماعی زنان، کودکان، گروه های امداد، چند اتحادیه کارگری، شاعران، نویسندگان، فعالان اجتماعی، شماری از حقوق دانان و استادان دانشگاهها
  - 4- شورای هماهنگی تشکل های مردمی - یاری به بم و دیگر ارتباطات فعال و زنده بازماندگان زمین لرزه بم در خارج و از طریق رابطه آنان با اهل فامیل مستقیماً در داخل کشور به دست آسیب دیده گان رسانده شود!
- ما با اعلام شماره حسابهای نهادهای نامبرده در خارج و داخل کشور، همگان را به پشتیبانی و الزام به یاری رسانی به دست مردم، فارغ از سردامداران دزد و پول پرست رژیم اسلامی ایران به کمک نهادهای مستقل و مردمی فرا میخوانیم. ما همه انسانهای آزاده و بشر دوست را به یاری

، برای کمک به زلزله زدگان بم، که می‌توان یک نسخه از رسید رانزد خود نگه داشت و یک نسخه آنرا به آدرس صندوق پستی شماره 15875\_3596 تهران ارسال داشت.

\* شورای های هماهنگی تشکل های مردمی یاری به بم، حساب پس انداز شماره 3011500 بانک ملت، شعبه میدان انقلاب کد 67033 به نام فاطمه حمیدی، منصوره بهکیش و علیرضا ثقفی خراسانی می‌باشد. می‌توان رسید را به صندوق پستی 15815\_1799 تهران ارسال داشت. باشد که با یاری همدگر و در حرکتی متشکل و سراسری، متحدانه سهم کوچک خود را در کاهش آلام و غم باقی ماندگان این فاجعه مرگبار ایفا کنیم!

امضاء کنندگان :

- 1\_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران پاریس 2\_ کمپین دفاع از مبارزات دمکراتیک مردم ایران - انگلستان 3\_ کمیته دفاع از آزادی و مبارزات مردم ایران - گوتنبرگ سوئد کمیته دفاع از آزادی و دمکراسی در ایران - وین 5\_ فرهنگسرای آندیشه، گوتنبرگ سوئد 6\_ سازمان پناهندگان پرایم هلند 7\_ کاتون پناهندگان سیاسی، برلین آلمان 8\_ سایت چه باید کرد؟ ایالات متحده آمریکا 9\_ کمیته دفاع از زندانیان سیاسی - انگلستان 10\_ انجمن بیداری ایرانیان هانور آلمان 11\_ کاتون حمایت از زندانیان سیاسی ایران، آخن آلمان 12\_ تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی هانور آلمان 13\_ کاتون مستقل ایرانیان لایپزیک آلمان

**\* اخبار مبارزات کارگران ایران \*****\* راهپیمایی کارگران کارخانه فرش گیلان**

بیش از 460 نفر از کارگران شرکت «فرش گیلان» که از مهر ماه سال جاری حقوق خود را دریافت نکرده اند، دست به راهپیمایی زدند.

بنا به گزارش ایلنا، «محمد یعقوبی»، دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان، در این باره گفت: کارگران شرکت فرش گیلان، در اعتراض به عدم دریافت بیش از سه ماه حقوق که به طور میانگین برای هر کارگر 300 هزار تومان است، از محل کارخانه تا نزدیکی قرارگاه لشکر 16 قدس در زیر باران شدید راهپیمایی کردند. وی افزود: این کارگران که در حدود 50 نفر از آنان کفن پوش بودند، 180 میلیون تومان بابت 15 ماه مابه‌التفاوت حقوق خود از کارفرما طلب‌کارند.

یعقوبی گفت: شرکت فرش گیلان یکی از بهترین‌های تولید فرش در ایران بوده و در سال 57 حدود 1700 کارگر داشته که این تعداد، هم‌اکنون به 460 نفر کاهش یافته‌است؛ ضمن آن‌که کارگران این شرکت، براساس مصوبه شورای عالی کار از نیمه دوم سال 81 به مدت 15 ماه تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفته‌اند.

این مقام افزود: این شرکت، پس از ناتوانی در اصلاح ساختار و براساس رای اداره کل کار و امور اجتماعی استان گیلان، ملزم به بازگشایی کارخانه و بازگشت به کار کارگران از اول مهرماه سال جاری شد.

وی افزود: در پی ابلاغ این رای، مدیریت شرکت فرش گیلان توانست، نظر شورای عالی کار را جلب کرده و مدت 6 ماه دیگر کارگران را در اختیار بیمه بی‌کاری قرار دهد که این موضوع با مخالفت شدید کمیته اصلاح ساختار استان و مسوولان رده اول کمپسین کارگری قرار گرفت.

یعقوبی گفت: کارگران شرکت فرش گیلان اعلام داشتند؛ چنانچه مشکلات آنان تا آخر هفته جاری حل نشده و حقوق معوقه آنان پرداخت نشود، جاده اصلی رشت به تهران را خواهند بست.

برگزار شد و در طی آن مشکلات لوله سازی خوزستان بررسی شد. وی افزود: در این جلسات، مالک فعلی کارخانه مشکل این واحد را شامل 34 میلیارد ریال بدهی به سازمان تامین اجتماعی، 14 میلیارد ریال بدهی به ادارات آب و برق، 19 میلیارد ریال بدهی به آب و فاضلاب، 16 میلیارد ریال بدهی به پیمان‌کاران، 4 میلیارد ریال بابت مطالبات پرسنل تا آذر 82، یک میلیارد ریال بدهی به سازمان فنی و حرفه‌ای، 731 میلیون ریال بدهی به شرکت گاز، 29 میلیارد ریال بابت بازخرید پرسنل، 6 میلیارد و 800 میلیون ریال بابت پرداخت‌های منقره و در مجموع 141 میلیارد ریال اعلام کرد. وی تصریح کرد: مالک جدید لوله سازی اهواز، برای انتقال اسناد شرکت به بخش خصوصی، نیاز به تسویه حساب از دارایی، شهرداری و تامین اجتماعی دارد که به دلیل بدهی‌های شرکت، امکان انتقال وجود ندارد. وی افزود: حدود 2 ماه از تعطیلی کارخانه می‌گذرد و کارگران بیش از 4 ماه است که حقوق نگرفته‌اند. ابوطالبی گفت: مشکلات کارخانه لوله سازی اهواز، بارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نمایندگان جامعه کارگری و نمایندگان استان در مجلس از این شرکت بازدید کرده‌اند؛ اما مشکل همچنان باقی است.

**\* مرگ یکی از کارگران شرکت ایران خودرو در اثر فشار کار**

بنا بر گزارش‌های دریافتی روز جمعه (5 دی) یکی از کارگران خط تولید شرکت ایران خودرو سالن برش و پرس در اثر فشار ناشی از کار زیاد جان خود را از دست داد. امید اولادی کارگر 22 ساله شرکت احیا گستر سبز (که یکی از شرکتهای پیمانکاری است) خبر حالی که روز یکشنبه در خط تولید در حین کار ساعت 3 شب حالش به هم خورده بود بعد از تلاش چند روزه پزشکان بیمارستان شماره 2 روز چهارشنبه فوت کرد و جنازه وی روز جمعه 82/10/12 در میان تأثر مردم قائمشهر و حضور چشمگیر آنها به خاک سپرده شد. مقامات رژیم تا کنون در مورد علت این مرگ و شرایط طاقت فرسای کار، سکوت اختیار نموده‌اند.

**\* اعتراض کارگران کارخانه شهاب خود رو**

جمعی از کارگران "شهاب خودرو" با صدور اعلامیه ای، خبر از اعتصاب و اعتراض در این شرکت داده‌اند. کارگران می‌گویند که مافیای حاکم بر کارخانه که تحت کنترل باند واعظ طبسی است، با تحمیل اضافه کاری اجباری، نپرداختن حق شیفت، اخراج کارگران قدیمی و استخدام کارگران روزمزد و غیر رسمی، جو سرکوبگرانه ای را بر کارخانه اعمال نموده‌اند که این مسئله سبب اعتراض اخیر کارگران بوده است. کارگران ضمن دفاع از خواسته‌های عادلانه خود، خواستار همبستگی سراسری کارگران ایران بویژه کارخانجات خودروسازی شده‌اند.

**\* کارگران لوله سازی خوزستان، جاده اهواز را بستند**

به گزارش ایلنا کارگران شاغل در شرکت لوله سازی خوزستان، در اعتراض به واگذاری این کارخانه به بخش خصوصی و عدم دریافت 4 ماه از دست‌مزدشان، به مدت 20 دقیقه جاده اصلی اهواز خرمشهر را بستند. این کارگران، امروز نیز از محل کارخانه تا مقابل استانداری خوزستان راهپیمایی کردند. «غلامرضا ابوطالبی» دبیر اجرایی خانه های کارگر مناطق جنوب کشور در این رابطه گفت: شرکت لوله سازی خوزستان، در ادامه روند خصوصی سازی، از بانک صنعت و معدن به بخش خصوصی واگذار شد که بخش خصوصی نیز در تنظیم سند و دریافت تسهیلات از بانک‌ها دچار مشکل شده است. ابوطالبی گفت: به دنبال بروز مشکلات برای این کارخانه، جلسات متعدد سیاسی-اقتصادی در محل استانداری

